

بسمه تعالی

شکار کلاغ در شب

مجتبی ادیبان

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۳

سرشناسه: ادیبان، مجتبی، ۱۳۶۳-
عنوان و نام پدیدآور: شکار کلاغ در شب/مؤلف مجتبی ادیبان.
مشخصات نشر: مشهد: ارسطو، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.
شابک: ۹-۲۴-۷۵۵۸-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ش ۸/د۹/PIR۸۳۳۴
رده بندی دیویی: ۸۱۶۲/۸۱
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۹۸۲۵۶

نام کتاب: شکار کلاغ در شب
مؤلف: مجتبی ادیبان
ناشر: ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایبی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - اسفند ۱۳۹۳
چاپ: مدیران
قیمت: ۷۵۰۰ تومان
شابک: ۹-۲۴-۷۵۵۸-۶۰۰-۹۷۸
تلفن های مرکز پخش: ۳۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱

www.chaponashr.ir

فهرست

- بی خوابی ۴
- از خاک و از آب ۵
- چه کسی ۵
- نگفتنی ها ۷
- نامه ی یک دیوانه ۸
- پرواز ۱۰
- نیمه جان ۱۱
- قصه غروب ۱۲
- همه گاهی ۱۴
- بیرون در تو ۱۵
- خرده رویا های بزرگ ۱۶
- سقوط جوامع ۱۷
- بزرگ ترین شاعر جهان ۱۹
- از این قرار ۲۱
- یک آرزوی برآورده شده ۲۳
- حیات خلوت ۲۵
- هر دم ۲۷

- ۳۰ فلکی به نام طناب لباس ها
- ۳۲ از هیچ جا و هیچ وقت
- ۳۴ شکار کلاغ در شب
- ۳۶ سقوط
- ۳۸ بوسه بر آتش
- ۴۰ شعرهای لعنتی
- ۴۴ بی نشان
- ۴۶ اول یک آخر، آخر یک اول
- ۴۷ مسیر
- ۴۹ بی حرفی حرف
- ۵۰ میدان درد بودن
- ۵۲ نشانه‌ی نشانه‌ام
- ۵۴ گزیده‌هایی از راننده سرویس
- ۶۲ لحظه ترجمه
- ۶۳ از برف تا برف
- ۶۵ فراموشی
- ۶۶ آرزوی نخواستنی
- ۶۸ من و حرف و آسمان هم رازیم
- ۶۹ قطره‌ای که رو به آسمان می افتد
- ۷۰ متهم از هر طرف

- ستاره سیاه ۷۱
- قرص فلسفه ۷۳
- یک داستان واقعی ۷۴
- بزرگ اندیش مرد کوچک ۷۵
- کی ، کی گفته؟! ۷۶
- وقتی که دارم تمام می شوم ۷۸
- اتاق بی مگس ۸۰
- سهم تو ۸۲
- برف پاک کن ۸۴
- در پیاده رو ۸۶
- کام آخر ۸۷
- کهن رنج ۸۸
- نا - واقعیت واقعی ۹۰
- روز ۹۲
- فرار به حادثه ۹۳
- سهم تو پاره آجر خواب باوره ۹۵
- تکراری جدید ۹۷
- صدای کلاغ گذشته می آید ۹۸
- عصر اثیری ۱۰۰
- هم آفتاب ۱۰۲

- ۱۰۳ دندان درد
- ۱۰۵ پایین ترنرو
- ۱۲۰ انکسار
- ۱۲۱ شعر شما
- ۱۲۳ شنا
- ۱۲۵ تصمیم طبیعت
- ۱۲۷ لحظه ای مثل همیشه
- ۱۲۹ تخم مرغ شعر پیدایش
- ۱۳۰ سلول که تصمیم گرفت باشد
- ۱۳۱ آلكاتراس ، جزیره پرندگان آزاد



بے خوابی

قہوہ؟ نہ!

چای؟ نہ!

یک فیلم ترسناک؟ نہ!

همسایه دارد میخ به دیوار می کوبد؟

نه! نه! نه!

نمیدانم به چه چیز تشبیه کنم

رویایی را که نمی گذارد به خواب بروم.

به تصویری از یک نداشتن اجتناب ناپذیر؟



از خاک و از آب

می گویند مجسمه ها
بعد از شکسته شدنشان
در مورد قلبشان حرف می زنند
خوب! مجسمه اند دیگر!
گل داغ دیده ی ما آدمها .

چه کسی

اندیشه و غریبگی
همزاد تولد همه اند
وقتی که نیستی
غریبگی هم با آدم غریبه می شود
تنها میشوی
آنقدر که با تنهایی هم تنهایی



به بودن ادامه می دهی
خسته می شوی
آنقدر که خستگی هم
از بودن با تو خسته می شود
رفتن از این همه رفتن
دیدن از این همه دیدن
گناه از این همه گناه
و تحمل کردن از این همه تحمل کردن
آخرش هم از خودت فرار می کنی
از دست کسی که با خودش میگوید
معلوم نیست من کی ام؟!



نگفته‌ها

در قطار هیچ کجا به نا کجا

مسافر

خاموش

تصویر یک تکرار بی نقصم

نگفتن

نگفتن مثل چانگ دانگ سانگ هو هی

مثل تکنیک لئونل مسی در بی ادبیاتی

یا فرمول بی دردیهای روانشناسی

به هم قطاریم نگاه میکنم

شبیبه به بی پناهی

با صدای ” تارکوفسکی ” حرف میزند

تک سرفه ای می کند و

نطق بی ایراد خروپف اش را ادامه می دهد .



نامه ی یک دیوانه

من هستم هستم
 مخفف هر آینه سایه می شود
 حال ام همیشه خوب است
 وقتی معنی آنرا نمی دانم
 از بس که است
 از آن هم درد نمی کشم
 از اتاق ام می نویسم
 اتاق بیمارستان ام
 وقتی با لباسم آن هستم
 لباس سفید ها
 چیزها با هم خیلی فرق می کنند اینجا
 دیوارها و دیوارها
 دیوارها پنجره ها
 دیوارها قاب ها
 دیوارها لامپ ها



حتی اجازه داری
 گلدانت را هم با خودت به حمام ببری اینجا!
 من یک سیاره دارم
 که اینجا که اینجا است
 هر روز ساعت هشت صبح زنگ می زند
 یک گلدان
 که آفتاب می خورد
 و پدر بزرگ است
 سوزن بی فیلم
 دعوا بی تاریخ بود
 آمپول برای گرگ شدن
 برو صف رفتن
 باید بروم
 کلاس دیر برود
 اینجا باران که اینجا که است
 آهنگم!
 امضا: هستم



پرواز

خیلی دوست دارم فکر کنم ماهی تابه ها
عاشق پرواز کردند
خوب! چون داغ ماهی های آزاد را دیده اند
یا حداقل
ماهی آزاد داغ دیده که زیاد دیده اند
اما راستش
ماهی تابه ها بهانه می شوند
وقتی مادر دیگر پیر شده و دستانش
مثل دلم از ترس یک جای خالی
میلرزد.



نیمه‌جان

به دست هایم نگاه می کنم

به انگشت هایم

آنها را آرام آرام تکان می دهم

انها... مثل... موج

مثل برگ

مثل درخت در خواب جنگل

واقعی اند .

شاید اولش کمی ترسناک به نظر برسد

اما... اما...

این صدای چیست ؟

باران گرفته است ؟

انگشتانم دارند تکان می خورند

من هنوز زنده ام !

من هنوز زنده ام !

من... هنوز... .



قصه غروب

زیر چتر آسایش کدام درخت
 در برف حضور جهان ایستاده ایم
 و داریم به کدام غروب نگاه میکنیم که
 کلاغ دانش بشرآمد و نشست و
 فراموش کرد که گردوی جادوی معجزه اش را
 کجا چال کرده است
 آیا خورشید به همه ما یکسان می تابد؟
 تنها صحبت از مصرف واقعیت است
 دارد برف می آید
 در این جیره بندی پذیرش
 همه ی درختها
 در نقاشی بی حظوری مان سفیدند
 از چی حرف میزنی؟!
 کدام جیر جیر
 صدای گرسنه ی گنجشک چرخ دنده هاست